

از: یک روز دیگر

from Yet Another Day

...in the emptiness of solitude
my gaze flies once again
towards the banks of Karoon
towards the thirsty lips of the Great Salt Desert.

The green dreams of Alborz mountain-slopes
the blue chants of the free waves of the Caspian Sea
summon me towards them.
Yes; I can see them, I can hear them.

Oh, God!
Half of me is over there
and another half
wandering along the way.
Who is it that is here then
so restless, so silent?

Yet another day
sinks beneath the darkness of night.

Shadab Vajdi (b.1937)

*Translated from the Persian
by Lotfali Khonji.*

در خالی خلوت
بر لحظه های خرد گشته
زیر آوار ندامتهای سنگین
خیره می مانم

بر تکه های روز رفته
بر این سرآشویی که می لغزد به سوی هیچ.
در خالی خلوت ،
بال نگاهم باز
پر می کشد تا بستر کارون
تا تشنه لبهای کویر لوت.
رؤیای سبز دامن البرز
آوازهای آبی امواج آزاد خزر
می خواندم بر خویش
می آیدم در گوش.
ای وای

نیمی ز من آنجا و نیم دیگرم در راه.
پس کیست اینجا این چنین سرگشته و خاموش؟
خود را به دست ظلمت شب می سپارد باز
یک روز دیگر.

شاداب وجدی

From "Mother Tongues," editors Daniel Weissbort and Stephen Watts, publishers King's College London 2001. Reprinted by permission.

Poems for...one world

www.poemsfor.org



This project is
supported
by the
Baring Foundation

